



Research Article

Vol 15, Issue 2, Autumn -Winter 2025, Ser 30, PP: 179-198

Title: Comparing the Actantial Model, Thematic Role and Narrative Plans of the Tales “Nokhodi and Div” and “Naranj and Toranj” with Their Rewritings by Asadollah Sha’bani

Authors: Ebrahim Zaheri Abdevand* 

Abstract: Considering the role of folk tales in revealing the components of national and ethnic identity, Asadollah Sha’bani has rewritten for kids the tales such as “Nokhodi and Div” (Demon) and “Naranj and Toranj” whose motifs are rooted in mythology. This research aims to compare these rewritten tales with their original version based on the Greimas' actantial model and to evaluate Sha'bani reading of them on the basis of Stuart Hall's idea about the way the audience reads the texts codes. The study uses a descriptive-comparative approach and documentary research method to show the effect of the attitudes and life's requirements in the contemporary era on changing the content of the rewritten ancient tales and also to show how this issue has affected the actantial model, thematic role and the narrative plan of these tales. The research also aims to show Sha'bani's reading of the cultural codes of the tales. The results of this study show that in rewriting the tales, Sha'bani has deleted or changed some parts of the ancient tales according to the contemporary attitudes toward life, biological needs, and the aim to convey a (in his opinion) positive identity. Therefore, he has deleted the issue of polygamy, judging others based on the color of their skin, cruelty to animals, and self-centered and lustful behavior in his rewritten stories; and on the other hand, he has added thematic roles such as the shooter, horse rider to farmer to the stories. This has caused changes in the actantial model, especially the narrative plan of the rewritten tales. These changes have led to a weak relationship between the plan of the rewritten tales. In Stuart Hall's view, Sha'bani's reading of the tales is of adaptation type. On the one hand, he has confirmed some codes of the traditional discourse, and on the other hand, he has changed some of its codes based on the modern discourse.

Key words: Greimas' actantial model, narrative plan, reading of cultural codes, Sha'bani, national identity

Received: 2023-09-29

Accepted: 2024-02-27

* Associate Prof in Persian Language and Literature of Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Zaheri@sku.ac.ir.


DOI: 10.22099/JCLS.2024.47499.1987



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



تطبیق الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی قصه‌های «نخودی و دیو و نارنج و ترنج» با بازنویسی‌های آن‌ها از اسدالله شعبانی

ابراهیم ظاهری عبدوند* 

چکیده

باتوجه به نقش قصه‌های عامه در آشکارسازی مؤلفه‌های هویت ملی و قومی، اسدالله شعبانی، قصه‌هایی چون نخودی و دیو و نارنج و ترنج را که بن‌مایه‌های آن‌ها ریشه در اساطیر دارد، برای مخاطبان کودک بازنویسی کرده است که در این پژوهش، هدف تطبیق این بازنویسی‌ها با اصل آن‌ها، براساس الگوی کنشی گریماس و بررسی خوانش اسدالله شعبانی از آن‌ها، بر مبنای نگرش استوارت هال درباره‌ی خوانش مخاطب از رمزگان متون، با رویکرد توصیفی تطبیقی و روش اسنادی است تا نشان داده شود نگرش‌ها و نیازهای زندگی در دوره‌ی معاصر چه تأثیری بر ایجاد تغییر در محتوای بازنویسی‌ها از قصه‌های کهن داشته است و این امر، چه اثری بر الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی این قصه‌ها گذاشته است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد شعبانی باتوجه به نگرش‌های دوران معاصر به زندگی، نیازهای زیستی و با هدف انتقال مؤلفه‌های هویتی مثبت به‌زعم خود، در بازنویسی قصه‌های کهن، بخش‌هایی از آن‌ها را حذف یا تغییر داده؛ چنان‌که مسأله‌ی چندمسرری، قضاوت کردن دیگران براساس رنگ پوست، حیوان‌آزاری و رفتار خودمحوارانه را در داستان‌های بازنویسی حذف و نقش‌های مضمونی‌ای چون تیرانداز، اسب‌سوار، کشاورز و حسود را به آن‌ها اضافه کرده است. این امر سبب شده است تغییراتی در الگوی کنشی و به‌ویژه برنامه‌ی روایی قصه‌های بازنویسی ایجاد شود؛ تغییراتی که در برخی آثار به ضعف در ارتباط بین مرحله‌ی تحریک‌پذیری و مرحله‌ی فرجام در برنامه‌ی روایی قصه‌های بازنویسی منجر شده است. از منظر نظریه‌ی استوارت هال نیز خوانش شعبانی از قصه‌ها، از نوع جرح و تعدیل بوده است. او از یک سو، برخی از رمزگان گفتمان سنتی را تأیید و از سوی دیگر، برخی از رمزگان گفتمان سنتی را تغییر داده است.

واژه‌های کلیدی: الگوی کنشی گریماس، برنامه‌ی روایی، خوانش رمزگان فرهنگی، شعبانی، هویت ملی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران Zaheri@sku.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۸

DOI: 10.22099/JCLS.2024.47499.1987

شاپا الکترونیکی: ۰۶۱۶-۲۷۸۳



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

۱. مقدمه

موضوع بسیاری از آثار ادبی کودک و نوجوان، در پیوند با محتوا و دانش ملی است که این امر، دلایل مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد؛ از جمله اینکه به سبب تغییر نسل‌ها، ملت‌ها نیاز به توکد دوباره در قلب و ذهن نسل آینده دارند که برای دستیابی به این هدف، از آثار ادبی، به‌عنوان ابزاری برای انتقال میراث فرهنگی خود استفاده می‌کنند (رک. احمدی و پرهام، ۱۴۰۱: ۱۲۵). همچنین در معرض خطر قرارگرفتن هویت ملی در عصر دیجیتال، اندیشمندان را بر آن داشته است تا برای حفظ هویت خود، به رسانه‌های تأثیرگذار، از جمله آثار ادبی توجه کنند؛ زیرا ادبیات، به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند هم جهان را بشناسند و هم احساس هویت فردی و اجتماعی خود را رشد دهند.

قصه‌های عامه نیز می‌توانند نقش اساسی در این‌باره داشته باشند؛ زیرا این آثار، متعلق به بافتار و فرهنگ جامعه‌ی پیرامون خود هستند و مسائل اخلاقی، دینی و اجتماعی را بازتاب می‌دهند (رک. ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۰۳). همچنین می‌توانند داشته‌های فرهنگی را برای نسل جدید آشکار کنند و با انتقال عناصر هویتی، به شکل‌گیری هویت ملی در مخاطب یاری رسانند (رک. زین‌العابدینی و امیری، ۱۴۰۰: ۱۵۶). از سوی دیگر، می‌توان با مطالعه‌ی قصه‌های ایرانی، از آن‌ها الهام گرفت: «بسیاری از قصه‌های ایرانی شایستگی آن را دارند که سرمشق نویسندگان امروز قرار گیرند» (یزدانی و ذبیح‌نیا، ۱۳۹۸: ۲۳). بدین ترتیب با خصائص «داستان ملی» آشنا شد و با الگوگیری از موضوع‌ها، بن‌مایه‌ها، درون‌مایه‌ها، رویدادها و عنصرهای ساختاری قصه‌ها، به ادبیات کودک و نوجوان هویت ملی و بومی داد (رک. ذاکری و شمشیری، ۱۳۹۴: ۶۲).

برای کاربردی‌کردن و تأثیرگذاری قصه‌ها، بازنویسی راهکاری مناسب است؛ چنان‌که محبوب، در این‌باره معتقد است کارشناسان باید با دقت، قصه‌های عامه را بخوانند و عناصری را انتخاب نمایند که می‌توانند از آن‌ها برای کودکان داستان تهیه کنند (رک. محبوب، ۱۳۸۷: ۱۹۵) تا بدین شیوه بتوان، داستان‌هایی متناسب با زمانه‌ی مخاطبان کودک و نوجوان نوشت و آنان نیز از طریق همذات‌پنداری با شخصیت‌های قصه‌ها، ضمن تخلیه‌ی هیجانات، رهایی‌یافتن از نگرانی‌ها و ساختن هویت روانی خاص خود، با عناصر هویتی (ملی، قومی، مذهبی و...) آشنا شوند.

انتشارات فاطمی، با این هدف، تعدادی از قصه‌های عامه را پس از بازنویسی با عنوان کلی «قصه‌هایی از ادبیات شفاهی ایران» چاپ کرده است. مقدمه‌ی نوشته‌شده بر این مجموعه‌ها، گویای این موضوع است که هدف، آشناکردن مخاطبان کودک و نوجوان با میراث فرهنگی و رشد هویت ملی آنان، از طریق قصه‌های عامه است: «در میان تأثیرات گوناگون قصه‌ها، می‌توان به نقش آن‌ها در انتقال میراث فرهنگی ادبی اشاره کرد که به تکوین و رشد هویت ملی و قومی یاری می‌رساند. از طرفی کودکان امروز، در عصر دیجیتال زندگی می‌کنند؛ عصری که هر انسانی، خواه‌ناخواه شهروندی جهانی است و در چنین وضعی بحث و اهمیت هویت ملی و قومی هم بیشتر می‌شود؛ نکته‌ای که هدف این مجموعه است» (شعبانی، ۱۳۹۸: ۱).

در ادامه برای تأکید بر ضرورت توجه به بازنویسی قصه‌های عامه، به این نکته توجه شده است که در جهان معاصر به‌سبب گسترش وسایل ارتباط جمعی، ملت‌ها به هم نزدیک‌تر و مردم نیز به ناگزیر با اندیشه‌های گوناگون آشنا شده‌اند. در چنین وضعیتی، واجب است که جوامع پیش از همه‌چیز، خودشان را بشناسند و قدر آنچه را دارند، بدانند

تا در میان برتری‌طلبی‌های دیگران گم نشوند. در این میان، باتوجه‌به جایگاه فرهنگی که ایرانیان دارند، لازم است آنان از آنچه داشته و دارند، با خبر باشند و از این پشتوانه‌ی فرهنگی برای رشد خود استفاده کنند (رک. همان).

باتوجه‌به این اهداف، اسدالله شعبانی، چند قصه‌ی مشهور از جمله *نخودی و دیو و نارنج و ترنج* را بازنویسی کرده است. به نظر می‌رسد وی در این بازنویسی‌ها، باتوجه‌به نگرش‌های دوران معاصر به زندگی و تعیین مؤلفه‌های هویتی مثبت، برخلاف ادعای ابتدای کتاب، مبنی بر بازنویسی ساده‌ی قصه‌ها، تغییرات زیادی را در آن‌ها ایجاد کرده و بر این اساس، کنشگران، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی آن‌ها را نیز تغییر داده باشد که مسأله‌ی اصلی در این پژوهش نیز تطبیق قصه‌های عامه‌ی مذکور، با بازنویسی‌های آن‌ها (*نخودک و دیو کلک و دختر نارنج و ترنج*) بر اساس الگوی کنشی گریماس، خوانش رمزگان سنتی و مدرن قصه‌ها بر مبنای دیدگاه استوارت هال با رویکرد توصیفی تطبیقی و روش اسنادی است. انتخاب این دو قصه به صورت هدفمند بوده و در انتخاب‌شان، علاوه بر شهرت و رواج آن‌ها در بین عامه، به بازنمایی مؤلفه‌های ملی و بن‌مایه‌های اساطیری بیشتر در آن‌ها توجه گردیده است. پرسش‌های پژوهش نیز عبارتند از: الف. نگرش‌ها و نیازهای زندگی در دوره‌ی معاصر، چه تأثیری بر ایجاد تغییر در محتوای بازنویسی‌ها از قصه‌های کهن داشته؟ ب. این امر، چه اثری بر الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی این قصه‌ها گذاشته است؟ ج. براساس سه جایگاه مسلط، تعدیل‌شده و تقابلی جو، اسدالله شعبانی چه خوانشی از رمزگان قصه‌های عامه داشته است؟

۲. مبانی نظری پژوهش

گریماس بر این باور بود که الگوی پراپ درباره‌ی کنشگرها در قصه‌ها (قهرمان، قهرمان دروغین، شاهدخت، بخشنده، فرستنده، خبیث و یاری‌رسان) بیشتر درگیر درون‌مایه است و ساختاری نیست؛ در نتیجه او، الگوی کنشی را مطرح کرده است تا بتواند روایت به مفهوم عام را توصیف و تمامی عناصر احتمالی یک روایت و انواع ترکیبات این عناصر در متون ادبی و غیر ادبی را مشخص کند (رک. برتنس، ۱۳۸۴: ۸۴-۸۶). او مشارکین را به مجموعه جفت‌های متقابلی تقسیم کرد که می‌توان تمام افراد کنشگر یک قصه را از آن‌ها بیرون کشید. از نظر وی، این نقش‌های کنشی شش‌گانه و روابط ثابت بین آن‌ها، چارچوب اصلی تمامی روایت‌ها را تشکیل می‌دهند (رک. اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۵۰).

این شش کنشگر عبارتند از: فاعلی که در جست‌وجوی مفعول است؛ مفعولی که فاعل در جست‌وجوی اوست؛ فرستنده‌ای که فاعل را به جست‌وجوی مفعول می‌فرستد؛ سودبرنده‌ای که دریافت‌کننده‌ی مفعول به قصد تأمین امنیتش به دست فاعل است؛ یاریگر و مخالف (رک. پرینس، ۱۴۰۰: ۶).

گریماس، کنشگران را از دیدگاه الگوی کنشی در سه دسته‌ی کلی جای داد که در هر یک، مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است:

۱. نسبت خواست و اشتیاق که فاعل، مفعول را می‌خواهد؛ ۲. ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر که در این مناسبت، فرستنده موضوعی را به گیرنده اطلاع می‌دهد یا او را با آن مرتبط می‌سازد؛ ۳. نسبت پیکار که در بین یاریگر و مخالف اتفاق می‌افتد. یاریگر برای تحقق خواسته‌ی فاعل یا با تهیه‌ی خبر، قدرت را اعمال یا حریف موانعی بر سر راه شناخت خواسته یا ارتباط با مفعول ایجاد می‌کند (رک. احمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۴؛ خدیش، ۱۳۹۱: ۶۸).

گریماس علاوه بر قائل شدن حداقل یک نقش کنش‌پذیری برای کنشگر، یک نقش مضمونی نیز برای او در نظر گرفته است. نقش مضمونی، به آن دسته از تقسیم‌بندی‌های روان‌شناختی (زن خیانتکار، آدم ریاکار و بی‌قید) یا اجتماعی (بانکدار، کارگر و دبیر) اشاره دارد که امکان بررسی شخصیت داستانی را در پایه‌ی محتوا فراهم می‌آورد. اگر نقش کنش‌پذیری، عملکرد روایت را تضمین می‌کند، نقش مضمونی، این امکان را ایجاد می‌کند که معنا و نظام ارزش‌ها انتقال داده شود. در واقع معنای متن، منوط به ترکیب نقش‌ها کنش‌پذیری و مضمونی است (رک. ژوو، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷). علاوه بر این، گریماس به بررسی برنامه‌ی روایی داستان نیز پرداخته است. در واقع از طریق برنامه‌ی روایی، می‌توان توانایی تشخیص منطقی را که در پس رفتارهای یک کنشگر وجود دارد، فراهم کرد و دریافت که فاعل به چه ارزش‌هایی توجه داشته، از چه ابزارهایی برای رسیدن به هدف استفاده کرده و چه عواملی در این تلاش، تعیین‌کننده بوده است (رک. همان: ۸۸). از نظر گریماس، برنامه یا فرایند روایی با یک نقصان آغاز، سپس با عقد قرارداد یا پیمان وارد مرحله‌ی توانش و کنش و در پایان نیز فعالیت ارزیابی آغاز می‌شود. در این باره دو نوع ارزیابی مطرح است: ارزیابی شناختی که شامل بررسی عملیات و نتایج به دست آمده براساس شواهد است و دیگری ارزیابی عملی، یعنی اجرای حکم و اعمال تنبیه یا پاداش (رک. شعیری، ۱۳۸۵: ۶۶).

مرحله‌ی تحریک‌سازی، شامل فرستنده‌ای که در صدد القای خواسته یا بایسته به فاعل است. در این مرحله، ارزش‌ها، پی‌ریزی می‌شوند و می‌توان فهمید چه رفتارهایی برخاسته از هنجارهای اجتماعی است، تحریک‌کنندگان چه کسانی هستند و اینکه در داستان، از چه راهکارهایی برای متقاعد کردن کنشگر استفاده شده است. در مرحله‌ی توانش، فاعل، توانایی و دانش لازم را به دست می‌آورد. توانش را یا در ارتباط با مرحله‌ی کنش و عملکرد می‌توان سنجید؛ اینکه به چه صورت توانایی و دانش شخصیت در افعال ملموس او بازتاب یافته است؟ یا در ارتباط با مرحله‌ی تحریک‌سازی؛ اینکه فاعل برای رسیدن به چه اهداف یا به چه انگیزه‌هایی در پی دست‌یافتن به توانایی و دانش است؟ یا براساس مرحله‌ی فرجام؛ اینکه این توانش امکان موفقیت شخصیت داستانی را فراهم کرده است؟ در مرحله‌ی عملکرد، کنش داستانی به انجام می‌رسد، در مرحله‌ی فرجام، کنش داستانی تفسیر و ارزیابی می‌شود و ارزش داستان مجال بروز می‌یابد. در این مرحله، به این پرسش‌ها نیز پاسخ داده می‌شود که آیا برنامه‌ی روایی از لحاظ عقلانی توجیه‌پذیر است؟ (رک. ژوو، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۱).

استوارت هال بر این نظر است که خواننده در رمزگشایی متون، می‌تواند از خواست مؤلف دور شود، آن را تأیید یا تعدیل کند که بر این اساس، سه موضوع و جایگاه ایجاد می‌شود: الف. جایگاه تقابل جو، در این خوانش خواننده خوانشی بدیل خوانش مؤلف به دست می‌دهد که متضمن استنباطی متفاوت از متن است؛ ب. جایگاه مسلط که در این موضع، خواننده با الزامات هژمونی هماهنگ می‌شود و معنای متن را بر اساس گفتمان مسلط درمی‌یابد و ج. جایگاه تعدیل شده که در این خوانش، برخی از رمزگان مطابق با میل رمزگذاران خواننده و بعضی از آن‌ها تغییر داده می‌شود (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۹۶-۲۹۹).

۳. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی درباره‌ی اهمیت بازنویسی قصه‌های عامه یا بررسی آن‌ها بر مبنای نظریه‌ی کنشی گریماس انجام شده است که به مهم‌ترین‌شان اشاره می‌شود:

پایور (۱۳۸۴)، در مقاله‌ی «بازنویسی و بازآفرینی از فرهنگ عامه؛ قصه‌ها، قصه‌مثل‌ها، مثل‌ها در ادبیات نمایشی کودک»، به اهمیت و ضرورت بازنویسی ادبیات عامه برای کودکان پرداخته است؛ اینکه ادبیات عامه، از آنجاکه اعتقادات، باورها و چگونگی روح و روان پنهان و آشکار ملت‌ها را بیان می‌کند، ارزشمند است.

در مقاله‌ی «نقد اسطوره‌شناسی قصه‌ی نارنج و ترنج و بررسی پیش‌زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار»، موسوی و اسپرغم (۱۳۸۹)، این شخصیت را در ارتباط با ایزد گیاهی دانسته‌اند.

شکرانه (۱۳۹۲)، در کتاب *درآمدی بر بازنویسی و بازآفرینی*، به برخی از جنبه‌ها و مؤلفه‌های مهم در بازآفرینی، به‌ویژه بازآفرینی قصه‌های عامه چون توجه به حوزه‌ی ساختاری، اجتماعی، زبانی و فرهنگی قصه‌ها پرداخته است.

نبی‌لو (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی «بررسی ساختار روایی داستان کودکان بر مبنای نظریه‌ی گریماس»، چنین نتیجه گرفته است که داستان‌های کودکانی ایرانی، از نظر حضور یا غیاب کنشگرهای مطرح‌شده در نظریه‌ی گریماس، به پنج بخش تقسیم می‌شوند که در برخی داستان‌ها، هر شش کنشگر حضور دارند و در بعضی، یک یا دو کنشگر ممکن است حاضر نباشد.

مشهدی و ثواب (۱۳۹۳)، در مقاله‌ی «تحلیل ساختار روایتی داستان بهرام و گل‌اندام بر پایه‌ی نظریه‌ی گریماس»، به این نتیجه رسیدند که الگوی داستان بهرام و گل‌اندام، با الگوی روایت‌شناسی گریماس مطابقت دارد.

در مقاله‌ی «بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مشترک میان زن فرشتگان میوه‌زاد رساله‌ی العُفران معری و دختران نارنج و ترنج در قصه‌ی دختر نارنج و ترنج» از گنجیان و همکاران (۱۳۹۳)، نتیجه این است که تبدیل میوه‌های درختان باغ و ترنج به دختران پری‌گون، ریشه در اسطوره‌ی ایزد گیاهی و مشی و مشیانه دارد.

در مقالات کتاب *نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (۱) (نخودی)*، (۱۳۹۴) نویسندگان مختلف، روایت‌های قصه‌ی نخودی را بررسی کرده‌اند که این روایت‌ها غیر از روایت بررسی‌شده در این مقاله هستند. موضوع مقاله‌ی «قصه‌شناسی افسانه‌ی نخودی» از ذوالفقاری (۱۳۹۵)، بررسی روایت‌های مختلف این قصه بر اساس الگوی پراپ و نشان‌دادن بن‌مایه‌های آن چون تولد قهرمان از عنصر نباتی، تبدیل نخود به انسان، نیمه‌ناقص بودن قهرمان و بی‌فرزندی است. امیری و شریفی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ی «تحلیل شخصیت پری در قصه‌های عامیانه‌ی فارس، مورد پژوهشی: تپله مار، دختر ماه و ستاره و دختر نارنج و ترنج»، این نتیجه را ارائه داده‌اند که هر سه اثر بن‌مایه‌های مشترکی دارند و گمان می‌رود که پاره‌های اسطوره‌ی ایزدبانوی باروری و زایش به‌طور نمادین در آن‌ها به کار رفته است.

نتیجه‌ی مقاله‌ی «تحلیل و بررسی داستان عامیانه حسینا و دل‌آرام (بر پایه‌ی روایت‌شناسی ساختاری گریماس)» از جلیلی جشن‌آبادی (۱۳۹۶)، این است که طرح داستان، ساختار و انسجام روایی دارد؛ اما کنش‌ها در قاعده‌های نحوی در زنجیره‌های اجرایی ضعیف است. حسینی سروری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی «مقایسه‌ی سندبادنامه و بختیارنامه از نظر الگوی مشارکت‌کنندگان روایت»، به این نتیجه رسیده است که سندبادنامه داستان شخصیت‌های کنشگر و اراده‌ی آنان، اما بختیارنامه، داستان سلطه‌ی قضا و قدر بر زندگی شخصیت‌هاست. در مقاله‌ی «تحلیل تطبیقی شخصیت‌های ریزه

در افسانه‌های عامه‌ی ایران، آلمان و ژاپن»، از همدانی‌زاده و فرهنگی (۱۳۹۹) این نتیجه ارائه شده است که شخصیت‌های ریزه، دارای ویژگی‌هایی چون شجاعت و عدالت‌طلبی هستند، بیشتر منشأ نباتی دارند و در پی نشان‌دادن خود هستند. نتیجه‌ی مقاله‌ی «تحلیل روایی داستان دختر نارنج و ترنج براساس نظریه‌ی زبان و جنسیت» از میرمجبریان و ابراهیمی (۱۴۰۱)، این است که بیشترین ترکیب‌های هم‌آیند این قصه مانند دده سیاه، کنیز سیاه، آبله‌رو و پیرزال، برگرفته از باورهای اساطیری است. در مجموع باید گفت در هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها، این دو قصه با بازنویسی‌های آن‌ها براساس رویکرد و اهداف مطرح‌شده در مقاله‌ی پیش رو بررسی نشده‌اند.

۴. بحث و بررسی

۴.۱. قصه‌ی نخودی و دیو

در بخش نخست قصه، از خانواده‌ای سخن گفته می‌شود که فرزند ندارند و سپس صاحب فرزند می‌شوند و در بخش دوم، به خوشه‌چینی/ بازی رفتن بچه‌ها و مبارزه با دیو پرداخته شده است. در واقع بخش نخست، مقدمه‌ی داستان است و دربرگیرنده‌ی اطلاعاتی درباره‌ی ویژگی‌های زندگی‌نامه‌ای کنشگران و ارزش‌ها و هنجارهای آنان؛ اما در بخش دوم، توانایی و دانش کنشگران کودک در مبارزه با مشکلات آزموده می‌شود.

۴.۱.۱. مقایسه‌ی الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی در بخش نخست قصه

در بخش نخست، میل و غریزه (فرستنده)، درصدد القای خواسته‌ی داشتن فرزند (مفعول) به زن و شوهر (فاعل) است که آنان (سویرنده) از خداوند (یاربگر) در این زمینه کمک می‌خواهند: «خیلی هم از خدا بچه می‌خواستند» (مهددی، ۱۳۸۸: ۳۸۳). در این بین، زن همسایه با سرزنش کردن، خود را در نقش مخالف نشان داده است (همان: ۳۸۳).

مقایسه‌ی این بخش از قصه نخودی و دیو با نسخه‌ی بازنویسی، نشان می‌دهد تغییراتی در این الگو ایجاد شده؛ چنان‌که نقش کنش‌پذیر فرستنده، علاوه‌بر علاقه، به عامل سن (پیری) نیز نسبت داده شده است. این امر نشان می‌دهد از نظر شعبانی، سن به‌ویژه دوران پیری، در برانگیختن افراد برای داشتن فرزند نقش زیادی دارد و در فرهنگ ایرانی، افراد در سن پیری، بیشتر متوجه اهمیت داشتن فرزند می‌شوند. در قصه‌ی نخودی و دیو، خداوند نقش یاربگر را دارد. در بیشتر روایت‌های این قصه، زن و شوهری با خداوند راز و نیاز می‌کنند که خداوند به آنان فرزندی ببخشد. دعا برای خواستن فرزند، هم در افسانه‌های صبحی و هم در دیگر افسانه‌های جهان دیده می‌شود (همدانی‌زاده و فرهنگی، ۱۳۹۹: ۹)؛ درحالی‌که در قصه‌ی بازنویسی، کنشگر یاربگر، حذف شده است، نخودک، بدون مقدمه وارد قصه می‌شود و شروع می‌کند به سخن گفتن (شعبانی، ۱۳۹۹: ۸). در این قصه، کنشگر یاربگر، به‌عنوان یک نشانه، از نظر فرهنگی، دلالت بر اعتقاد به نیروی معنوی دارد که حذف آن، سبب شده است موضوع اعتقادداشتن به نقش عناصر معنوی در حل مشکلات، کم‌رنگ‌تر و از جنبه‌ی داستانی نیز رابطه‌ی علت و معلولی بین حوادث داستان، ضعیف و عنصر تصادف برجسته شود.

فرستنده: علاقه به داشتن فرزند	فاعل: زن و شوهر	یاریگر: خدا
سودبرنده: زن و شوهر	مفعول: فرزند	مخالف: زن همسایه

نمودار ۱. الگوی کنشی در قصه‌ی نخودی و دیو

فرستنده: علاقه و سن پیری	فاعل: پیرزن و پیرمرد	یاریگر: -
سودبرنده: پیرزن و پیرمرد	مفعول: فرزند	مخالف: زن همسایه

نمودار ۲. الگوی کنشی در قصه‌ی نخودک و دیو کلک

در بخش نخست قصه‌ی نخودی و دیو، تنها به نقش مضمونی اخلاقی کنشگر مخالف (همسایه‌ی بدذات) اشاره شده که این امر بر بعد ایدئولوژی حاکم بر داستان، اثرگذار است. این مسأله نشان‌دهنده‌ی این ارزش است که در فرهنگ ایرانی، همسایه‌ها نباید به یکدیگر آسیب‌های روحی و روانی وارد کنند؛ اما در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، علاوه بر این، زن و شوهر پیر نقش مضمونی اجتماعی کشاورز را دارند: «آن‌ها از همه‌ی دنیا، تنها مزرعه‌ی کوچکی داشتند» (شعبانی، ۱۳۹۹: ۲). بر این اساس می‌توان گفت شعبانی با قائل شدن یک نقش مضمونی برای کنشگر زن و شوهر پیر، آنان را خاص تر کرده و در پی انتقال این مفهوم بوده است که در خانواده‌های کشاورز، داشتن فرزند اهمیت بیشتری دارد؛ درحالی که در قصه‌ی نخودی و دیو، داشتن فرزند منحصر به خانواده‌ی خاصی نشده و به‌عنوان ارزش، برای همه‌ی خانواده‌های ایرانی در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد شعبانی متأثر از نگرش‌های فردگرایانه‌ی دوران معاصر درباره‌ی باروری، این تغییرات را ایجاد کرده است. گسترش فردگرایی در دوران معاصر، موجب توجه به سبک‌های جدید زندگی مانند زندگی با فرزند کمتر شده و مهم‌ترین پیامد مدرنیته در ارتبا با مقوله‌ی باروری در جامعه‌ی ایران، بدبینی نسبت به آینده و فردگرایی به‌ویژه در زندگی شهرنشینی بوده است (حائری مهریزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳۸). اگر در دوره‌ی کشاورزی، کارکردهای خانواده، کار و همکاری در کشت و کار بود و فرزند برای کار و کمک‌کردن خواسته می‌شد، در دوره‌ی شهرنشینی کودک را می‌خواهند که با او بازی و در کنارش زندگی کنند (یوسفی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ بنابراین در این داستان، شعبانی تمایل به فرزندآوری را به گروه خاصی چون کشاورزان محدود کرده است تا فضای داستان با واقعیت‌های اجتماعی امروزی جامعه بیشتر همخوان باشد.

جدول ۱. مقایسه‌ی نقش مضمونی کنشگران قصه‌ی نخودی و دیو با بازنویسی آن

کنشگر	نقش مضمونی در قصه‌ی نخودی و دیو	نقش مضمونی در قصه‌ی نخودک و دیو کلک
زن همسایه	همسایه‌ی بدذات	همسایه‌ی بد ذات
زن و شوهر پیر	-	کشاورز

در بخش نخست قصه، در مرحله‌ی تحریک‌سازی، داشتن فرزند، به‌عنوان ارزش اجتماعی، مطرح شده است که عوامل تحریک‌سازِ میل و پیری، کنشگر را برای رسیدن به آن تحریک کرده‌اند. تأکید بر میل در قصه‌ی نخودی و دیو،

نشان‌دهنده‌ی این موضوع که نیروی درونی و غریزی، برانگیزاننده‌ی کنشگر برای رسیدن به ارزش مدنظر است؛ اما در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، افزودن عامل سن به عامل پیشین، بیان‌کننده‌ی این نگرش که علاوه بر میل، نیازهای انسان در سن خاص، در گرایش به داشتن فرزند نیز تأثیرگذار است.

از نظر ارائه‌ی راهکار برای متقاعدسازی در این مرحله، در قصه‌ی نخودی و دیو، راهکاری ارائه نشده؛ ولی در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، برای داشتن فرزند، نیاز به توانایی او برای حل مشکلات، به‌عنوان راهکار متقاعدسازی بیان شده است.

از نظر اهمیت‌داشتن صحنه‌ی تحریک‌سازی در هر دو قصه، مرحله‌ی تحریک‌سازی که ارزش داستان در آن پای‌گذاری شده، مهم‌ترین مرحله‌ی داستان است که این امر، نشان از تأکید بر موضوع اهمیت‌داشتن فرزند دارد. در قصه‌ی نخودی و دیو، مرحله‌ی تحریک‌سازی به‌صورت خلاصه اما در قصه‌ی بازنویسی، به‌صورت صحنه و گفت‌وگو روایت شده است که این امر، تأکیدی بر اهمیت بیشتر این مرحله از نظر شعبانی دارد.

از نظر توانش و عملکرد در این صحنه، کنشگران توانایی و دانش لازم را برای رسیدن به خواسته‌ی خود ندارند که در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، استفاده از صفت پیری، این ناتوانی و منفعل‌بودن کنشگران را بیشتر نشان داده و در هر دو قصه، توانش آنان ضعیف است.

در فرجام این صحنه نیز صاحب فرزند شدن به‌عنوان مهم‌ترین ارزش مطرح شده است؛ چنان‌که کنشگر زن خوشحالی خود را در این باره نشان می‌دهد: «این [مادر] هم خیلی خوشحال شد» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۸۳) و «پیرزن از خوشحالی نمی‌دانست چی کار کند» (شعبانی، ۱۳۹۹: ۹). گفتنی است نتایج به‌دست‌آمده در قصه‌ی نخودک و دیو کلک چندان مجاب‌کننده نیست؛ زیرا زن و شوهر، برای رسیدن به خواسته‌ی خود، توانایی و دانایی لازم را ندارند و برخلاف قصه‌ی نخودی و دیو، یاری‌گری نیز برای آنان در نظر گرفته نشده است؛ بنابراین بیشتر عنصر تصادف است که آنان را به خواسته‌شان می‌رساند.

۴.۱.۲. مقایسه‌ی الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی در بخش دوم قصه

در بخش دوم قصه‌ی نخودی و دیو، دختران (فاعل) از سوی خانواده‌ها (فرستنده) برای خوشه‌چینی (مفعول) و کمک به خانواده (سودبرنده) به بیابان فرستاده می‌شوند: «این‌ها تا غروب تو صحرا خوشه جمع کردند» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۸۳) که دیوی (مخالف) مانع بازگشت‌شان به خانه می‌شود. در این قسمت، دیو، در نقش کنش‌پذیر مخالف، قصد خوردن کودکان را دارد که کنشگر نخودی (پاریگر) دختران را نجات می‌دهد؛ چنان‌که هنگامی دیو می‌پرسد که خواب است و که بیدار؟ جواب می‌دهد او بیدار است. سپس دیو (مخالف) را به دنبال حلوا و آب می‌فرستد و خود و دیگر دختران، هر چیز قیمتی موجود در خانه‌ی دیو را بر می‌دارند و فرار می‌کنند.

مقایسه‌ی این بخش از قصه‌ها، نشان می‌دهد در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، نخودک (فاعل) خود با دیدن بچه‌ها به بیرون از خانه می‌رود؛ بنابراین فرستنده از خانواده، به عامل درونی میل کودکانه، تغییر داده شده است که در این امر، نوع نگاه به مسأله‌ی رابطه‌ی والد و کودک، مؤثر است. براساس نگاه سنتی، کودک باید براساس خواسته‌ی والدین عمل کند؛ زیرا در ساختار خانواده، فرمانبرداری حاکم است؛ اما در نگرش معاصر، کودک می‌تواند مستقل از پدر و مادر، برای خود تصمیم بگیرد (رک. عبدی، ۱۳۹۳: ۲۸) که در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، نخودک بر مبنای میل خود

عمل می‌کند تا این نگرش در خانواده‌های هسته‌ای در دوران معاصر برجسته شود؛ اینکه کودک می‌تواند براساس خواست خود کاری را انجام دهد. در ادامه نیز بر این اساس، نقش کنشگر مفعول و سودبرنده تغییر یافته است؛ چنان‌که کنشگران کودک، به جای خوشه‌چینی (مفعول)، به بازی (مفعول) می‌پردازند و نفع فعالیت کودکان، یعنی لذت، به خود آنان (سودبرنده) می‌رسد؛ بنابراین باید گفت که در این صحنه، مانند صحنه‌ی پیشین، شعبانی در گفتمان سنتی قصه، جرح و تعدیل‌هایی انجام داده است تا مؤلفه‌های گفتمان سنتی، متناسب با جامعه‌ی امروزی و مخاطب کودک باشد.

فرستنده: خانواده‌ها	فاعل: نخودی و دختران	یاریگر: نخودی
سودبرنده: خانواده‌ها	مفعول: خوشه‌چینی	مخالف: دیو

نمودار ۳. الگوی کنشی قصه‌ی نخودی و دیو

فرستنده: علاقه به بازی و کم‌حوصلگی	فاعل: نخودک و بچه‌ها	یاریگر: نخودک
سودبرنده: بچه‌ها	مفعول: بازی	مخالف: دیو

نمودار ۴. الگوی کنشی قصه‌ی نخودک و دیو کلک

در بخش دوم قصه‌ی نخودی و دیو، به نقش مضمونی اجتماعی کودکان، یعنی خوشه‌چینی اشاره شده است: «با بچه‌های همسایه فرستادش به صحرا برای خوشه‌چینی» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۸۳)؛ اما در قصه‌ی نخودک و دیو کلک، شعبانی نقش مضمونی بازیگوش را برای کنشگران کودک در نظر گرفته است: «هرجا که نخودک می‌رفت، بچه‌ها هم دنبالش می‌رفتند. آن‌ها رفتند و رفتند تا به بیابانی رسیدند. آنجا آن‌قدر سرگرم بازی شدند که یادشان رفت دیروقت شده است...» (شعبانی، ۱۳۹۹: ۱۲).

به نظر می‌رسد شعبانی، متأثر از موضوع نوع نگرش به کار کودکان در دوره‌ی معاصر، دست به چنین تغییراتی زده و نقش مضمونی کار کودکان را به‌عنوان یک نشانه حذف کرده است. در فرهنگ گذشته‌ی ایران، دوران کودکی به‌عنوان دوره‌ای مستقل شناخته نمی‌شد و از همان دوران کودکی، فرزند کارهایی را که در دوران بزرگسالی بایستی برعهده می‌گرفت، می‌آموخت و در تأمین مایحتاج زندگی به خانواده کمک می‌کرد (رک. کشاورز حداد، ۱۳۹۳: ۵۱)؛ اما در دوره‌ی معاصر، کار کودکان پدیده‌ی ناخوشایند، معضلی پرخطر و آخرین پاسخ خانواده‌ها به وضعیت دشوار اقتصادی درون خانواده است. براساس قوانین حمایت از کودکان، کودکان به‌تدریج از نیروی کار خانواده، خارج و تحت حمایت قانون، از انجام کار در شب، محیط غیربهداشتی و غیراخلاقی منع شدند (رک. اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). شعبانی نیز متأثر از چنین نگرشی، کار کودکان را حذف و بازی کودکان را جایگزین کرده است. از منظر فرهنگی، حذف و اضافه‌ی این نشانه‌ها، دلالت بر این امر دارد که کودک باید متناسب با نیازهای دوران کودکی، زندگی کند.

در قصه‌ی *نخودی و دیو*، همچنین *نخودی*، دارای نقش مضمونی اخلاقی بی‌قیدی در برابر حیوانات است؛ چنان‌که او بزغاله‌ای را به جای خود در کیسه‌ی دیو قرار می‌دهد و دیو آن را کتک می‌زند تا می‌میرد: «آن‌قدر زد تا بزغاله مرد» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۸۵)؛ اما در قصه‌ی *نخودک و دیو کلک*، شعبانی، این نقش مضمونی را حذف کرده است. *نخودک* به جای بزغاله، شیشه‌ی عمر دیو را می‌شکند؛ عنصری که از بن‌مایه‌های رایج در قصه‌های ایرانی است. علت این حذف را باید در نگرش به حقوق حیوانات در دوره‌ی معاصر جست‌وجو کرد: «عقیده بر آن است که فارغ از دستوره‌های شرعی، حفظ حق حیات حیوانات در درجه‌ی اول، مسأله‌ای وجدانی و اخلاقی است؛ بنابراین انسان نه فقط موظف به رعایت حقوق حیوانات است، بلکه رحم و مهربانی و رعایت عدالت نسبت به آن‌ها، نمادی از انسانیت و اخلاق‌مداری خواهد بود» (محسنی‌کلانی و رضانژاد، ۱۳۹۷: ۱۱۷). درواقع قهرمان‌های امروزی، باید جوانمردانه عمل کنند و اصول و قوانین مدنی را زیر پا نگذارند؛ اما *نخودی* برای خودش مرزی نمی‌شناسد و در رفتارش، چیزی به‌عنوان رعایت قوانین مدنی دیده نمی‌شود (گرکانی، ۱۳۹۴: ۱۴). شعبانی نیز بنابراین اصل، نقش مضمونی *نخودی* را تغییر داده است تا کنش‌های وی بیشتر با قوانین امروزی هماهنگ باشد. این تغییرات نشان می‌دهد شعبانی گرچه به دنبال نشان‌دادن مؤلفه‌های هویت ملی به مخاطبان کودک است؛ چون برخی از این مؤلفه‌ها را متناسب تشخیص نمی‌دهد، آنان را تغییر داده است؛ بنابراین موقعیت‌ها و مضامین قصه‌ی بازنویسی شده، آمیزه‌ای از ارزش‌های گفتمان سنتی و مدرن است.

جدول ۲. مقایسه‌ی نقش مضمونی کنشگران قصه‌ی *نخودی و دیو* با بازنویسی آن

کنشگر	نقش مضمونی در قصه‌ی <i>نخودی و دیو</i>	نقش مضمونی در قصه‌ی <i>نخودک و دیو کلک</i>
کنشگران کودک	خوشه‌چین	بازی‌گوش
<i>نخودی/نخودک</i>	آسیب‌زدن به حیوانات	باهوش و زرنگ

از نظر برنامه‌ی روایی، در قصه‌ی *نخودی و دیو*، کمک فرزند به خانواده برای تأمین نیازها، به‌عنوان یک ارزش اجتماعی معرفی شده است که خانواده‌ها، به‌ویژه زنان همسایه، دختران را به حرکت در این زمینه وامی‌دارند؛ بنابراین دلیل کنشگری‌شان، کمک به خانواده است؛ اما در قصه‌ی *نخودک و دیو کلک*، به بازی پرداختن و توجه به خواسته‌های فردی، فاعل را به جست‌وجو و می‌دارد و به‌عنوان یک ارزش مطرح شده است. درواقع برای متقاعدکردن *نخودی* برای رفتن به بازی، به موضوع کم‌حوصلگی او و لذت‌بردن پرداخته شده است.

در مرحله‌ی توانش و عملکرد، در هر دو قصه، بیشتر توانش و دانش کنشگران کودک، به‌ویژه *نخودی/نخودک* آزموده می‌شود. اینکه آیا کودک از دانش و توانایی لازم برای انجام کار و رسیدن به ارزش‌های مطرح شده برخوردار است یا نه. بر همین اساس، ابتدا کنشگر کودک در قصه‌ی *نخودی و دیو* در حالی توصیف می‌شود که خوشه می‌چیند (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۸۳) و در قصه‌ی *نخودک و دیو کلک*، به بازی می‌پردازد که این مسأله، ورود کنشگر را به مرحله‌ی عملکرد نشان می‌دهد؛ اما در ادامه، با ورود دیو به داستان، توانش و دانش وی آزموده می‌شود. افعال *نخودی/نخودک*، مانند نخوابیدنش در خانه‌ی دیو، فرستادن دیو برای آوردن آب از دریای نور و کوه بلور با غربال و سرانجام فریب آن، دانش او را نشان می‌دهد: «من خانه‌ی خودمان که بودم، مادرم بعد از شام از دریای نور و کوه بلور با غربیل برایم

آب می‌آورد» (همان: ۳۸۴). انگیزه و هدف او، نجات جان کودکان است که در پایان، این دانش، به او کمک می‌کند که بر دشمن خود پیروز شود. در واقع در این مرحله، این نگرش نهادینه شده است که برخلاف تصور و کلیشه‌های جنسیتی رایج که کودک و به‌ویژه دختران را ناتوان توصیف و ترسیم می‌کنند، آنان می‌دانند چگونه خود را از خطرها نجات دهند و در این زمینه، از توانایی‌های لازم برخوردار هستند.

در مرحله‌ی فرجام نیز به ارزیابی و تفسیر کنش کودکان به‌ویژه نخودی، در دست‌یابی به هدف پرداخته شده است. توصیف شخصیت نخودی / نخودک، در آغاز داستان، نشان از این دارد که وی، به‌سبب ویژگی‌های جسمانی‌اش، توان انجام هیچ کاری را ندارد؛ چنان‌که در داستان نخودی و دیو، صورت شخصیت به اندازه‌ی یک نخود است و در قصه‌ی نخودک و دیوکلک، در کف دست پیرزن قرار می‌گیرد (رک. مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۸۳؛ شعبانی، ۱۳۹۹: ۹)؛ اما در ادامه توانایی و دانش خود را با شکست دادن دیو نشان می‌دهد و کودکان با شادی به نزد خانواده‌ها باز می‌گردند که این پایان شاد در هر دو قصه، ارزیابی عملی از نتیجه‌ی کار کودکان را نشان می‌دهد. گفتنی است این عاقبت خوش در قصه‌های عامیانه‌ای چون نخودی، ریشه در آیین و باورهای باستانی چون باورهای زروانی و زردشتی دارد (حاج‌نصرالله، ۱۳۹۴: ۴۰) که در قصه‌ی نخودی و دیوکلک نیز این بن‌مایه‌ی اسطوره‌ای حفظ شده است.

سیر برنامه‌ی روایی در قصه‌ی نخودی و دیو، از لحاظ عقلانی توجیه‌پذیر است؛ ولی در قصه‌ی نخودک و دیو کلک چنین نیست. در قصه‌ی نخست، کودکان برای خوشه‌چینی و کمک به اقتصاد خانواده به صحرا فرستاده می‌شوند که آنان با شکست دیو، نه‌تنها خوشه، بلکه اشیاء گران‌قیمت‌تر، یعنی طلا همراه خود می‌آورند. این موضوع بیان‌کننده‌ی این نگرش است که کنشگران دختر نیز می‌توانند به اقتصاد خانواده کمک کنند؛ اما در قصه‌ی بازنویسی، در مرحله‌ی تحریک‌سازی، هدف کنشگر کودک، بازی کردن است و نتایج در مرحله‌ی فرجام باید در این زمینه باشد؛ اما شعبانی به موضوع نتایج کار کودکان و آوردن ثروت پرداخته است و بدین سبب، نتایج به‌دست‌آمده چندان مجاب‌کننده نیست. در واقع بین آغاز و پایان داستان، انسجام وجود ندارد.

۲.۴. قصه‌ی نارنج و ترنج

قصه‌ی نارنج و ترنج شامل سه بخش است: موضوع بخش نخست، درباره‌ی پادشاهی است که با نذر و نیاز صاحب فرزند می‌شود؛ در بخش دوم، نذر خود را ادا می‌کند و در بخش سوم، شاهزاده از طریق پیرزنی به وجود دختر نارنج و ترنج پی می‌برد که پس از پشت‌سرگذاشتن مراحل مختلف، سرانجام به وصال می‌رسد.

۲.۴.۱. مقایسه‌ی الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی در بخش نخست قصه

در بخش نخست این قصه، کارکرد اصلی خانواده‌ی سنتی ایران، یعنی فرزندآوری برجسته شده است و اینکه از زنان انتظار می‌رود صاحب فرزند شوند، در غیر این صورت ممکن است جای خود را به فرد دیگری بسپارند. در قصه‌ی نارنج و ترنج، پادشاه (فاعل) به‌سبب علاقه (فرستنده)، فرزند (مفعول) می‌خواهد که با نذر و نیاز کردن به درگاه خداوند و ازدواج با چهل زن (یاری‌گر) سرانجام به مقصود خود می‌رسد و مشکل نازایی (مخالف) حل می‌شود.

در قصه‌ی بازنویسی شده، شعبانی، تنها کنشگری چهل زن را به‌عنوان یاری‌گر حذف کرده است. به نظر می‌رسد این امر، ریشه در نگرش منفی به مسأله‌ی چندهمسری در دوران معاصر دارد. در فرهنگ سنتی ایران، چندهمسری مسأله‌ای

مطلوب بود و افراد با زنان متعدد ازدواج می‌کردند؛ اما در دوره‌ی معاصر این امر از سوی گروه‌های مختلف نقد شده است؛ چنان‌که نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد بیش از ۷۴٪ از افراد، مخالف ازدواج یک مرد با بیش از یک زن هستند (رک. آزادارمکی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). باززایی قصه‌ها، از طریق نقد آن‌ها اتفاق می‌افتد، و گرنه تقلید صرف، به خلق قصه‌ها با ارزش‌های پایدار نخواهد انجامید (رک. صدیق، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۹). شعبانی نیز با نگاهی انتقادی به قصه‌های عامه نگریسته و بر این اساس، تغییراتی در آن‌ها ایجاد و مسائلی چون مسأله‌ی چندهسری را حذف کرده است.

فرستنده: علاقه به داشتن فرزند	فاعل: پادشاه	یاریگر: خدا و چهل زن
سودبرنده: پادشاه	مفعول: فرزند	مخالف: نازایی

نمودار ۵. الگوی کنشی قصه‌ی نارنج و ترنج شده

فرستنده: علاقه به داشتن فرزند	فاعل: پادشاه	یاریگر: خدا
سودبرنده: پادشاه	مفعول: فرزند	مخالف: نازایی

نمودار ۶. الگوی کنشی در قصه‌ی بازنویسی شده

در بخش اول قصه‌ی دختر نارنج و ترنج، کنشگران نقش مضمونی خاصی ندارند؛ اما در قصه‌ی بازنویسی شده، برای فرزند پادشاه، نقش مضمونی اسب‌سوار و تیرانداز در نظر گرفته شده است: «او در اسب سواری و تیراندازی خیلی ماهر شده بود» (شعبانی، ۱۴۰۰: ۳). اسب سواری و تیراندازی، دو مهارتی بودند که در فرهنگ ایرانی و اسلامی همواره در مرکز توجه بوده است (رک. عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۱: ۴۰). بنابراین می‌توان مدعی شد از آنجاکه هدف در این بازنویسی‌ها، آشناکردن کودکان و نوجوانان با مؤلفه‌های هویت ملی بوده، شعبانی در بازنویسی‌ها، به دنبال معرفی این مؤلفه‌های فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی بوده است. در واقع وی، مؤلفه‌های فرهنگی‌ای را که مثبت می‌دانسته است، برجسته یا به داستان اضافه و مؤلفه‌های منفی از نظر انسان معاصر را حذف کرده است.

جدول ۳. مقایسه‌ی نقش مضمونی کنشگران قصه‌ی نارنج و ترنج با بازنویسی آن بخش نخست قصه

کنشگر	نقش مضمونی در قصه‌ی نارنج و ترنج	نقش مضمونی در قصه‌ی بازنویسی شده
پسر پادشاه	-	اسب سوار و تیرانداز

شعبانی در بازنویسی بخش اول قصه، تغییری در برنامه‌ی روایی قصه‌ی نارنج و ترنج به وجود نیاورده است؛ چنان‌که در هر دو قصه، داشتن فرزند به‌عنوان ارزش و خواسته‌ی مطلوب مطرح شده و میل پادشاه به داشتن فرزند، پادشاه را به کنش واداشته است؛ اما از آنجاکه کنشگر، خود توانایی لازم برای درمان نازایی را ندارد، نذر می‌کند

(عملکرد). در واقع او از توانایی اقتصادی برای رسیدن به خواسته‌ی خود استفاده می‌کند و در فرجام نیز صاحب فرزند می‌شود؛ بنابراین برنامه‌ی روایی هر دو قصه از لحاظ عقلانی، توجیه‌پذیر است.

۴.۲.۲. مقایسه‌ی الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی در بخش دوم قصه

در این بخش، پادشاه در نقش کنش‌پذیر فاعل، برای ادای نذر (فرستنده) با کمک درباریان (یاری‌گران) می‌خواهد دو حوض پر از روغن و عسل، برای فقیران (سودبرنده) فراهم کند که در این بین، پسرپادشاه (مخالف) با شکستن کوزه‌ی پیرزن فقیر، بر سر راه رسیدن به این هدف، مانع ایجاد می‌کند؛ مقایسه‌ی نقش کنشگران و نقش‌های کنش‌پذیری در قصه‌ی بازنویسی شده، نشان می‌دهد شعبانی، تغییری در این الگو ایجاد نکرده است که این امر نشان می‌دهد وی متأثر از پیش‌متن، بر آن بوده است تا ادای نذر را که در فرهنگ ایران پیش از اسلام و فرهنگ اسلامی به آن توجه بسیار می‌شده است (رک. توکل‌راد و کلانتری، ۱۳۹۳: ۵۰ و ۵۲)، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی اسلامی به خواننده معرفی کند.

فرستنده: تعهد ادای نذر	فاعل: پادشاه	یاری‌گر: درباریان
سودبرنده: فقیران	مفعول: نذری	مخالف: پسرپادشاه

نمودار ۷. الگوی کنشی قصه‌ی نارنج و ترنج

فرستنده: تعهد ادای نذر	فاعل: پادشاه	یاری‌گر: درباریان
سودبرنده: فقیران	مفعول: نذری	مخالف: پسرپادشاه

نمودار ۸. الگوی کنشی قصه‌ی بازنویسی شده

در قصه‌ی نارنج و ترنج، شاهزاده چون از پیرزن خوشش نمی‌آید، کاسه‌ی پیرزن را می‌شکند: «از ریخت پیرزن خنده‌اش گرفت و با تیروکمان دستی، سنگی به طرف پیرزن انداخت» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۳۶)؛ بنابراین وی، به‌عنوان فردی مردم‌آزار و خودخواه معرفی شده است؛ ولی در داستان بازنویسی شده، علت این کار حذف و جمله به‌صورت مجهول بیان شده است: «تیری به کوزه‌اش خورد. کوزه‌ی پیرزن قوزی شکست» (شعبانی، ۱۴۰۰: ۳). احترام به بزرگ‌ترها و آزارن‌دادن دیگران، از ارزش‌های مهم در فرهنگ ایرانی اسلامی بوده که شعبانی در این صحنه برای نشان‌دادن الگوی درست‌رفتاری، نقش مضمونی مردم‌آزار و بی‌احترامی به دیگران را حذف کرده است.

جدول ۴. مقایسه‌ی نقش مضمونی کنشگران قصه‌ی نارنج و ترنج با بازنویسی آن

کنشگر	نقش مضمونی در قصه‌ی نارنج و ترنج	نقش مضمونی در قصه‌ی بازنویسی شده
شاهزاده	مردم‌آزار و خودخواه	-

برنامه‌ی روایی این بخش، در هر دو قصه، بدین صورت است که ادای نذر به‌عنوان ارزش داستان مطرح شده است و میل به تعهد در این زمینه، پادشاه را به ادای آن تحریک کرده است و باتوجه‌به توان اقتصادی که دارد به پیمان خود عمل می‌کند. فرجام داستان نیز حکایت از نگرش مثبت به ادای نذر دارد که باتوجه‌به تناسب بین مراحل مختلف، فرجامی معقول و منطقی است؛ اما در داستان بازنویسی، شعبانی با حذف صفت مردم‌آزار، موجب ضعف در داستان و ارزیابی از شخصیت شده است. در روایت شفاهی به‌سبب این بایسته‌ی منفی (مردم‌آزاری)، ارزیابی از شخصیت پسر پادشاه منفی است و به‌سبب همین بایسته‌ی منفی نیز در ادامه باید تنبیه شود؛ اما در داستان بازنویسی، چون علت کار پسر پادشاه حذف شده، رابطه‌ی علت و معلولی بین حوادث داستان در این صحنه ضعیف گردیده است؛ بنابراین شدت مجازات در نظر گرفته‌شده برای پسر پادشاه در مرحله‌ی فرجام با نوع کنش او همخوانی ندارد.

۴.۲.۳. مقایسه‌ی الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی در بخش سوم قصه

در بخش سوم، شاهزاده با شنیدن نام دختر نارنج و ترنج، عاشق او می‌شود و بر این اساس، برای دست‌یابی به معشوق، رهسپار سفر می‌شود. در این بخش، نشان داده می‌شود نوجوانان اسیر امیال سرکش و کنترل‌نشده‌ی خود هستند که باید به مدد هدایت بزرگسالان، راه کمال بیمایند.

در این صحنه، پیرزن (فرستنده)، با سخن‌گفتن از دختر نارنج و ترنج (مفعول)، شاهزاده (فاعل و سودبرنده) را برمی‌انگیزد تا به جست‌وجوی او پردازد؛ اما کنشگران مختلفی نقش کنش‌پذیری مخالف را انجام می‌دهند؛ چنان‌که پدر و مادر با نصیحت کردن بر آن می‌شوند تا او را از سفر منع کنند، اژدها، پریان، حیوانات وحشی و دیوها، به‌عنوان خطرهای مسیر معرفی شده‌اند و کنیز سیاه با کشتن دختر نارنج و ترنج، مانع وصال می‌شود. در مقابل کنشگرانی چون پیرمرد نورانی، ماده دیو، اسب و پیرزن، در نقش یاریگر، به راهنمایی شاهزاده می‌پردازند.

در قصه‌ی بازنویسی، شعبانی تعدادی از کنشگران را حذف کرده است که جزو کنشگران مخالف و یاریگر هستند؛ یعنی تغییراتی در قطب قدرت ایجاد شده؛ قطبی که کشمکش بین آنان بر جذابیت داستان می‌افزوده است؛ برای نمونه در قصه‌ی نارنج و ترنج، پسر پادشاه بعد از پیرمرد نورانی با حیوانات جنگل (مخالف) روبه‌رو می‌شود که نتیجه‌ی این امر، برانگیختن هیجان ترس در مخاطب است (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۳۷).

در صحنه‌ی بازنویسی شده این کنشگران حذف شده‌اند و بدین ترتیب از شدت هیجان داستان کاسته شده است. در قصه‌ی نارنج و ترنج، از اژدهایی سخن گفته شده است که پسر پادشاه برای فریب آن، یک بزکوهی شکار می‌کند و به او می‌دهد تا بتواند وارد باغ شود (رک. همان: ۳۳۸)؛ ولی در قصه‌ی بازنویسی اژدها، در خواب است و از جانب او، خطری پسر پادشاه را تهدید نمی‌کند (رک. شعبانی، ۱۴۰۰: ۱۱).

بدین ترتیب با ایجاد تغییر در این صحنه، از شدت هیجان آن کاسته شده است. همچنین در قصه‌ی نارنج و ترنج، به کدخدا و زن و بچه‌اش اشاره می‌شود که کنیزی دارند. آنان در نزدیکی درختی که دختر نارنج و ترنج به بالای آن رفته است، زندگی می‌کنند و کنیز همین کدخدا به سر چشمه می‌آید و پس از فریب دختر نارنج و ترنج، او را می‌کشد (رک. مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۴۲)؛ اما در قصه‌ی بازنویسی، شعبانی این قسمت را حذف کرده است و بدون هیچ‌گونه مقدمه‌ای دختر حسود وارد قصه می‌شود. (همان: ۱۲). این امر موجب می‌شود تا به این پرسش مخاطب پاسخ داده نشود که این دختر کیست و چگونه یک‌باره بر سر چشمه ظاهر شده است.

فرستنده: پیرزن	فاعل: شاهزاده	یاریگر: پیرمرد، دیو ماده، پیرزن، حکیمان، وزیر
سودبرنده:	مفعول: دختر نارنج و ترنج	مخالف: پدر، مادر، حیوانات، دیوان، کنیز

نمودار ۹. الگوی کنشی قصه‌ی نارنج و ترنج

فرستنده: پیرزن	فاعل: شاهزاده	یاریگر: پیرمرد، دیو گیس سفید، پیرزن
سودبرنده: شاهزاده	مفعول: دختر نارنج و ترنج	مخالف: پدر، مادر، دیوها، دختر حسود

نمودار ۱۰. الگوی کنشی قصه‌ی بازنویسی شده

مقایسه‌ی قصه‌ی بازنویسی‌شده با قصه‌ی نارنج و ترنج نشان می‌دهد نقش مضمونی دو کنشگر در بخش سوم تغییراتی داشته است. در قصه‌ی نارنج و ترنج، پیرمرد، به‌عنوان شخصیت نورانی و درستکار توصیف شده است (رک. مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۳۷). شعبانی صفت نورانی را که ویژگی درستکاربودن پیرمرد را نشان می‌دهد، از قصه حذف کرده است: «آن‌جا پیرمردی موسفیدی را دید» (شعبانی، ۱۴۰۰: ۸).

مهم‌ترین تغییر نقش مضمون در قصه‌ی نارنج و ترنج مربوط به دختری است که دختر نارنج و ترنج را می‌کشد. در قصه‌ی نارنج و ترنج، او به‌عنوان یک کنیز سیاه توصیف شده است: «کدخدایی بود که زن و بچه و یک کنیز سیاه داشت» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۴۲).

در قصه‌ی بازنویسی، این شخصیت، به‌عنوان دختری حسود و زیرک توصیف شده است: «آن قدر حسودی‌اش شد که نزدیک بود بترکد؛ اما از زیرکی چیزی نگفت» (شعبانی، ۱۴۰۰: ۲۰). در قصه‌های عامه، دیو اغلب با پیکرگردانی و با چهره‌ای زشت، سبب گمراهی قهرمان قصه می‌شود، بر سر راه پری قرار می‌گیرد و با دشواری‌هایی که برای پری به وجود می‌آورد، طینت پلید خود را نشان می‌دهد (امیری و شریفی، ۱۳۹۵: ۹).

در این قصه نیز دیو با پیکرگردانی در شکل کنیز سیاه، بر سر راه دختر پری‌گون قرار گرفته است؛ اما از آنجاکه ارزیابی از آن، براساس رنگ پوست انجام شده و برای خواننده‌ی امروزی که با ژرف‌ساخت اسطوره‌ای قصه آشنا نیست، ایجادکننده‌ی نگرش قوم‌گرایی و حتی نژادپرستی است، شعبانی این نقش مضمونی را حذف استفاده کرده است.

جدول ۵. مقایسه‌ی نقش مضمونی کنشگران قصه‌ی نارنج و ترنج با بازنویسی آن

کنشگر	نقش مضمونی در قصه‌ی نارنج و ترنج	نقش مضمونی در قصه‌ی بازنویسی شده
پیرمرد	نورانی (شخصیتی معنوی)	-
کنیز	کنیز سیاه	دختر حسود و زیرک

در بخش سوم قصه‌ی دختر نارنج و ترنج چون شاهزاده از روی هوس، کوزه‌ی روغن و عسل پیرزن را شکسته است، پیرزن برای تنبیه‌اش می‌گوید: «برو که زحمت دختر نارنج و ترنج نصیبت بشود» (مهتدی، ۱۳۸۸: ۳۳۶) و بدین ترتیب شاهزاده تحریک می‌شود تا به دنبال خواسته‌ی عمل، یعنی دختر نارنج و ترنج برود. تلاش برای رسیدن به دختر نارنج و ترنج که از اسطوره‌ی گیاهی یا ایزد شهیدشونده و آیین ازدواج مقدس سرچشمه گرفته است (موسوی و اسپرغم، ۱۳۸۹: ۲۳۹) و استفاده از کمک دیگران در این راه، به‌عنوان ارزش و بایسته‌ی مطلوب معرفی شده است. در قصه‌ی بازنویسی، شعبانی رفتار هوس‌آلود شاهزاده و رفتار تمسخرآمیز او را در برابر پیرزن حذف کرده است. حذف این موضوع، سبب شده است تا ارزش مطرح‌شده در داستان چندان ارتباطی با بخش پیشین قصه نداشته باشد زیرا در بخش سوم قصه این عقیده و باور مطرح شده است که انسان برای رسیدن به خواسته‌های بزرگ خود، نیاز به کمک دیگران دارد؛ کمک شخصیت‌هایی که ناتوان فرض می‌شوند یا انتظار کمک از آنان نمی‌رود؛ مانند پیرزنان، پیرمردان و دیوان؛ بنابراین نباید چنین شخصیت‌هایی را آزرده‌خاطر کرد.

در مرحله‌ی توانش و عملکرد نشان داده شده است که شاهزاده اراده‌ای محکم برای رسیدن به بایسته و خواسته‌ی خود را دارد اما دانش لازم را ندارد؛ بنابراین وی برای رسیدن به شی‌ارزشی از راهنمایی‌های پیرمرد نورانی، ماده دیو و پیرزن استفاده و در مرحله‌ی عمل، آن‌ها را دقیق رعایت می‌کند. در واقع نشان داده می‌شود که این پیرزن‌ها، پیرمردها و دیوهای قصه هستند که می‌توانند با دانش خود، نوجوانان را دچار رنج کنند یا برای رسیدن به اهداف‌شان یاری رسانند؛ چنان‌که در صحنه‌هایی از قصه مانند بخش پاره‌کردن میوه‌ی نارنج و ترنج یا فریب‌خوردن از کنیز سیاه/ دختر حسود که شاهزاده راهنما ندارد؛ به‌سبب بی‌دانشی، وی در رسیدن به خواسته‌ی خود شکست می‌خورد.

از نظر اهمیت داستانی، در این بخش، بر مرحله‌ی توانش و عملکرد بیش از دیگر مراحل تأکید شده است. در واقع با این شیوه، نقش راهنمایی و کمک دیگران در زندگی کودکان و نوجوانان برجسته شده است؛ اما در قصه‌ی بازنویسی شده، با کمرنگ‌کردن نقش کمک دیگران، بر خواست فردی شاهزاده، خطرهای تهدیدکننده و مراقب‌بودن تأکید شده است.

درباره‌ی مرحله‌ی فرجام قصه‌ی نارنج و ترنج، با توجه به کنش شخصیت‌ها و توصیفات، می‌توان گفت ارزیابی از ارزش مطرح‌شده در مرحله‌ی تحریک‌سازی، مثبت است و همه با شادی از دختر نارنج و ترنج استقبال می‌کنند: «همه از خوشگلی و مقبولی و با نمکی‌اش انگشت به دهن ماندند» (همان: ۳۴۸) و ارتباط آن با بخش نخست قصه نیز نشان می‌دهد فرجام منطقی است؛ زیرا شاهزاده متوجه می‌شود به جای رفتار خودخواهانه باید به دیگران کمک کند. در پایان نیز برای جبران رفتار اشتباه خود، پیرزن را به‌عنوان گیس سفید به دربار فرامی‌خواند (رک. همان: ۳۴۹).

در داستان بازنویسی‌شده، این بخش حذف شده و پیام اصلی قصه که جزو مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی اسلامی است؛ یعنی احترام به بزرگ‌ترها و توجه به نیازهای آنان، به مخاطب انتقال داده نمی‌شود. در واقع در مرحله‌ی فرجام، تلاش جوانان برای رسیدن به هدف، از سوی راوی ارزیابی مثبت می‌شود؛ بنابراین بین فرجام این قصه با بخش نخست آن، ارتباط منطقی دیده نمی‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

اسدالله شعبانی دو قصه‌ی *نخودی و دیو* و *دختر نارنج و ترنج* را که عناصر و بن‌مایه‌های آن‌ها ریشه در باورهای باستانی و اسطوره‌ای دارند، برای کودکان بازنویسی کرده است. در این بازنویسی‌ها او بین مؤلفه‌های هویت ملی سنتی و هویت شکل‌گرفته براساس تجربه‌ی زیسته در جهان معاصر، مؤلفه‌های هویتی مثبت به زعم خود، تعامل ایجاد کرده و به دنبال متناسب‌سازی سنت‌ها در دنیای متجدد بوده است. ارزیابی کار او براساس نظر استوارت هال نیز نشان می‌دهد شعبانی در خوانش قصه‌های عامه، موضع جرح و تعدیل را برگزیده است؛ چنان‌که او برخی از مؤلفه‌های سنتی قصه‌ها را با مؤلفه‌های دیگری از همان گفتمان جابه‌جا یا از مؤلفه‌های گفتمان مدرن استفاده کرده است که این تغییرات، بر الگوی کنشی، نقش مضمونی، برنامه و فرایند روایی شخصیت‌ها تأثیر گذاشته است؛ چنان‌که در قصه‌ی *نخودی و دیو*، کودکان با خواست خانواده‌ها برای خوشه‌چینی به صحرا فرستاده می‌شوند؛ اما در قصه‌ی بازنویسی، با توجه به نگرش منفی به کار کودکان، آنان برای بازی و با میل خود به بیرون از خانه می‌روند که این موضوع سبب شده است تا کنشگر فرستنده از خانواده به میل و سودبرنده از خانواده به خود کودکان تغییر یابد. از نظر برنامه‌ی روایی، در قصه‌ی *نخودی و دیو*، داستان سیر منطقی دارد؛ چنان‌که کودکان برای خوشه‌چینی به بیرون فرستاده می‌شوند و در پایان به جای خوشه، اشیاء گران‌قیمت به خانه می‌آورند و از این طریق، توانایی و دانش آنان به‌ویژه *نخودی* برجسته می‌شود؛ اما در داستان بازنویسی، به سبب تغییرات ایجاد شده، برنامه‌ی روایی قصه، سیر منطقی ندارد. پایان داستان باید پاسخی باشد به پرسش یا پرسش‌هایی که در آغاز داستان مطرح شده است؛ اما در قصه‌ی بازنویسی شده، چنین نیست و تناسبی بین آغاز داستان و پایان آن دیده نمی‌شود؛ زیرا در آغاز، کودکان برای بازی به بیرون از خانه می‌روند و باید توانایی و دانش آنان در این زمینه آزموده شود؛ اما پایان قصه مربوط به آوردن طلاست و تغییری متناسب با بخش آغازین قصه، در آن انجام نشده است. از نظر نقش مضمونی نیز بر اساس رویکرد نویسنده برای متناسب‌سازی مؤلفه‌های گفتمان مسلط بر قصه‌ها با جامعه‌ی امروزی، نقش مضمونی خوشه‌چین به بازیگوش و حیوان‌آزار به باهوش و زیرک تغییر داده شده است.

در قصه‌ی *نارنج و ترنج* نیز شعبانی برخی از نقش‌های مضمونی کنشگران چون نقش سپاه را از شخصیت کنیز حذف کرده است تا این صفت مبنای قضاوت مخاطب قرار نگیرد. علاوه بر این، وی برای شاهزاده نقش مضمونی سوارکار و تیرانداز را اضافه کرده است؛ صفت‌هایی که در فرهنگ ایرانی اسلامی جزو مؤلفه‌های هویتی مثبت بوده‌اند. همچنین، شعبانی رفتار تمسخرآمیز شاهزاده را در برابر پیرزن حذف کرده است. حذف این موضوع، باعث شده است تا ارزش مطرح شده در بخش سوم داستان چندان ارتباطی با بخش‌های پیشین آن نداشته باشد. نیازمند بودن به کمک افرادی چون پیرزنان و پیرمردان برای رسیدن به خواسته‌ها و در نتیجه، احترام گذاشتن به آنان ارزش مطرح شده در این بخش است که در قصه‌ی بازنویسی شده با حذف نوع برخورد شاهزاده با پیرزن، این موضوع کمرنگ و تلاش جوانان برای رسیدن به هدف، به عنوان ارزش برجسته شده است؛ بنابراین بین فرجام این قصه با بخش نخست آن (مرحله‌ی تحریک‌سازی) ارتباط منطقی دیده نمی‌شود.

منابع

- آزادارمکی، تقی. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی خانواده‌ی ایرانی*. تهران: سمت.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تأییل متن؛ نشانه‌شناسی و ساختارگرایی*. تهران: مرکز.
- احمدی، شیرین و پرهام، فاطمه. (۱۴۰۱). «نمودهای هویت ملی در متون تألیفی و ترجمه‌ای ادبیات نوجوان». *مطالعات زبان و ترجمه*، دوره‌ی ۵۵، شماره‌ی ۳، صص ۱۲۱-۱۵۳. <https://doi.org/10.22067/jlts.2022.73622.1092>
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- امیری، عاطفی و سادات شریفی، فرشید. (۱۳۹۵). «تحلیل شخصیت پری در قصه‌های عامیانه‌ی فارس؛ موردپژوهشی: تیله مار، دختر ماه و ستاره و دختر نارنج و ترنج»، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، شماره‌ی ۱۴، صص ۱-۱۷.
- برتنس، یوهانس ویلم. (۱۳۹۱). *مبانی نظریه‌ی ادبی*. ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی: درسنامه میان‌رشته‌ای*. تهران: سمت.
- پایور، جعفر. (۱۳۸۴). «بازنویسی و بازآفرینی از فرهنگ عامه؛ قصه‌ها، قصه‌مثل‌ها، مثل‌ها در ادبیات نمایشی کودک». *فرهنگ مردم*، شماره‌ی ۱۳، صص ۹۹-۱۰۳.
- پرینس، جرال. (۱۴۰۰). *روایت‌شناسی؛ درآمدی به روایت‌شناسی*. ترجمه‌ی هوشنگ رهنما، تهران: هرمس.
- توکلی‌راد، مهرداد و کلاتری، عبدالحسین. (۱۳۹۳). «گونه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر وقوع فعالیت‌های نذری در جامعه ایرانی»، *اسلام و مطالعات اجتماعی*، سال ۲، شماره‌ی ۱، صص ۴۹-۷۱.
- جلیلی‌جشن‌آبادی، صغری. (۱۳۹۶). «تحلیل و بررسی داستان عامیانه حسینا و دل آرام (بر پایه روایت‌شناسی ساختاری گریماس)». *مطالعات داستانی*، سال ۵، شماره‌ی ۲، صص ۲۷-۴۶.
- حائری مهریزی، ع. و همکاران. (۱۳۹۶). «دلایل تمایل و عدم تمایل به فرزندآوری در میان مردم شهری و روستایی ایران: یک مطالعه‌ی ملی». *پایش*، دوره‌ی ۱۶، شماره‌ی ۵، صص ۶۳۷-۶۴۵.
- حاج‌نصرالله، شکوه. (۱۳۹۴). «قصه‌ی نخودی و گذر از کشمکش‌های کودکی» *نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (نخودی)*. ج ۱، تهران: کارگاه کودک.
- حسینی‌سروری، نجمه. (۱۳۹۸). «مقایسه‌ی سندبادنامه و بختیارنامه از نظر الگوی مشارکت‌کنندگان روایت». *متن‌شناسی ادب فارسی*، سال ۵۵، شماره‌ی ۱، صص ۸۹-۱۰۸. [Doi:10.22108/RPLL.2018.109539.1275](https://doi.org/10.22108/RPLL.2018.109539.1275)
- خدیش، پگاه. (۱۳۹۱). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ذاکری، مختار و شمشیری، بابک. (۱۳۹۴). «بررسی مفهوم هویت در مجموعه داستان‌های قصه‌های شیرین مغزدار و قصه‌بازی شادی». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۶، شماره‌ی ۳، صص ۵۹-۸۶.
- [Doi:10.22099/JCLS.2015.3183](https://doi.org/10.22099/JCLS.2015.3183)
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۶). *زبان و ادبیات عامه‌ی ایران*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵). «قصه‌شناسی افسانه‌ی نخودی». *مطالعات ادبیات کودک*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، صص ۷۵-

تطبیق الگوی کنشی، نقش مضمونی و برنامه‌ی روایی قصه‌های... / ابراهیم ظاهری عبدوند _____ ۱۹۷

زین‌العابدینی، پیام و امیری، بهاره. (۱۴۰۰). «مطالعه و ظرفیت و جایگاه مؤلفه‌های فانتزی داستان‌های عامیانه ایرانی در هویت‌سازی انیمیشن ملی». *مطالعات ملی*، سال ۲۲، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۵۸.

ژوو، ونسان. (۱۳۹۴). *بوطیقای رمان*. تهران: علمی و فرهنگی. <https://doi.org/10.22034/rjnsq.2021.128219>
شکرانه، اسدالله. (۱۳۹۲). *درآمدی بر بازنویسی و بازآفرینی: قاف روایت*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شعبانی، اسدالله. (۱۳۹۹). *نخودک و دیو کلک*. تهران: فاطمی.

_____ (۱۴۰۰). *دختر نارنج و ترنج*. تهران: فاطمی.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.

صدیق، سارا. (۱۳۹۴). «نخودی مسافری کوچک از روزگاران کهن». *نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (نخودی)*. جلد اول، تهران: کارگاه کودک.

عبدی، عباس. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: نی.

عقیقی‌بخشایشی، عبدالرحیم. (۱۳۵۱). «اسب‌دوانی و تیراندازی در فقه اسلامی». *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۱۳، شماره ۹، صص ۴۰-۴۸.

کشاورزحداد، غلامرضا. (۱۳۹۳). «کودکان کار در خانوارهای ایران». *مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۴۹-۷۴. [Doi:10.22096/esp.2014.17993](https://doi.org/10.22096/esp.2014.17993)

گرکانی، گیتا. (۱۳۹۴). «نخودی». *نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (نخودی)*. ج ۱، تهران: کارگاه کودک.

گنجیان، علی و همکاران. (۱۳۹۳). «بن‌مایه‌های اسطوره‌ای مشترک میان زن فرشتگان میوه‌زاد رساله‌ی الغفران معری و دختران نارنج و ترنج در قصه‌ی دختر نارنج و ترنج». *متن‌پژوهشی ادبی*، دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۷۳-۱۰۳
محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه‌ی ایران (مجموعه مقالات درباره‌ی افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)*. به‌کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

محسنی‌دهکالانی، محمد و رضائزاد، علی. (۱۳۹۷). «تحلیل پدیده‌ی حیوان‌آزاری در فقه امامیه و حقوق ایران». *تحقیقات*

حقوقی، شماره ۸، صص ۱۱۳-۱۳۶. [Doi:10.22034/JLR.2018.113118](https://doi.org/10.22034/JLR.2018.113118)

مشهدی، محمدمیر و ثواب، فاطمه. (۱۳۹۳). «تحلیل ساختار روایتی داستان بهرام و گل‌اندام بر پایه‌ی نظریه‌ی گریماس». *متن‌پژوهشی ادبی*، سال ۱۸، شماره ۱، صص ۸۳-۱۰۵.

موسوی، مصطفی و اسپرغم، ثمین. (۱۳۸۹). «نقد اسطوره‌شناسی قصه‌ی نارنج و ترنج و بررسی پیش‌زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار». *نقد ادبی*، سال ۳، شماره ۱ و ۱۲، صص ۲۳۳-۲۵۵.

مهتدی، فضل‌الله. (۱۳۸۸). *قصه‌های صبحی*. ج ۱، تهران: معین.

میرمجریان، لیلا و ابراهیمی، فاطمه. (۱۴۰۱). «تحلیل روایی داستان دختر نارنج و ترنج بر اساس نظریه‌ی زبان و جنسیت». *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۶۱.

[Doi:10.22034/JLR.2018.113118](https://doi.org/10.22034/JLR.2018.113118)
[Doi:20.1001.1.23454466.1401.10.48.10.3](https://doi.org/10.22034/rjnsq.2021.128219)

نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۲). «بررسی ساختار روایی داستان کودکان بر مبنای نظریه‌ی گریماس». *کاوش‌نامه*، سال ۱۴، شماره‌ی ۲۶، صص ۱۴۷-۱۷۲.

همدانی‌زاده، مینو و فرهنگی، سهیلا. (۱۳۹۹). «تحلیل تطبیقی شخصیت‌های ریزه در افسانه‌های عامیانه ایران، آلمان و ژاپن». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره‌ی ۵۷، صص ۱-۲۵.

یزدانی، حسین و ذبیح‌نیا، آسیه. (۱۳۹۸). *ادبیات داستانی عامه*. تهران: روزگار.

یوسفی، هادی. (۱۳۹۲). «جسارتی که کامل نشد؛ نخودی روایتی که من انتخاب کردم». *نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی (نخودی)*. ج ۱، تهران: کارگاه کودک.